

نقشه‌ی شکست!

(تحلیل کارهای ناتمام)

سلام رفیق

مطمئنأً تو هم یه تصویرقشنگ‌تر و بهتراز «خودت»
توی ذهنت داری.

**می‌خوایم با هم فکر کنیم: چرا اوضاع اون طوری که
می‌خوایم نیست؟ "سنگِ راه" تو چیه که مانعت شده؟**

یه نکته مهم رو فراموش کردم بگم، فعلاً فقط روی
دلایلی تمرکز کن که مربوط به خودت هستند و شرایط
بیرون و آدم‌های دیگه رو موقتاً فراموش کن.

البته می‌تونی به جای جواب دادن به سوال، ادامه‌ی این
داستان رو با توجه به سوال بنویسی...

داستان: "دفترچه خاک خورده"

پویا تو قفسه‌ی بالای کتابخونه اتاقش، یه دفترچه قدیمی
پیدا کرد. روی جلدش نوشته بود:

"پروژه‌های من، تابستان ۱۴۰۰"

وقتی دفترچه رو ورق زد، دید پراز طرح‌ها و ایده‌های باحال
و ناب‌ه! بعضی صفحه‌ها نیمه‌کاره بودند و بعضی طرح‌ها
هیچوقت به پایان نرسیده بودند.

اون شب، پویا دفترچه رو برداشت و کنار پنجره نشست. به
آخرین طرح نیمه‌کاره خیره شد. با خودش گفت چند تا
ایده‌ی جدید هست که باید به دفترچه اضافه کنم ولی
پشیمون شد. با خودش گفت: که چی بشه؟ بره پیش اون
قبل‌ی‌ها؟ به ستاره‌های آسمون خیره شد و به این فکر
کرد که چرا از این ۴ سال عمرم اونجوری که میخام استفاده
نکردم؟! بعد از چند دقیقه خودکار رو برداشت و نوشت....

(برای نوشتن ادامه داستان از پشت صفحه استفاده کن)